هو العلیم

ارزش تاریخ عاشورا به حضور امام معصوم در آن است

آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

اربعین در فرهنگ شیعه

این طائفه نمی‌دانند كه سید الشهداء علیه السّلام قبل از خلق حادثه عاشوراء یك امام بود، امام معصوم. و ارزش تاریخ عاشوراء به حضور یك امام معصوم در آن است نه یك فرد عادی، ولو اینكه به هر مرتبه از مراتب علم و تقوی و تقرّب رسیده باشد. و به عبارت دیگر: این امام معصوم است كه به حادثه عاشوراء عزّت و شرف و اعتبار و هویت خاصّ می‌بخشد، نه اینكه عاشوراء برای امام علیه السّلام شرف و عزّت و آبرو آورده است. و اگر در این حادثه عظما هر فرد دیگری با هر هویت و شخصیتی كه باشد زمام امور را به دست می‌گرفت و اداره این جریان را بعهده می‌گرفت، دیگر عاشوراء عاشوراء نبود بلكه واقعه‌ای بود مانند سایر وقایع و حادثه‌ای بود همچون سایر حوادث بیشمار تاریخ، كه در آن به عدّه‌ای به ناحقّ ظلم و ستم رفته است و آنان مقهور و منكوب عدّه‌ای ستمكار و جنایتكار بوده‌اند.

از اینجاست كه ما درمی‌یابیم در هیچ عصری هیچ واقعه‌ای را به واقعه عاشوراء نباید قیاس نمود، و خدای نكرده تعابیری كه حاكی از یك نوع وحدت و مشابهت بین این وقایع با واقعه عاشوراء‌ بوجود می‌آورد نباید بكار بست، و از حدود تعیین شده توسّط حضرات معصومین علیهم السّلام نباید تجاوز نمود.

در این تصوّر نابجا و غلط نسبت به ساحت مقدّس حضرت مولی الكونین أبی‌‌عبداللَه الحسین علیه السّلام، حقیقت و شؤون امامت بتمام معنی الكلمه، و كیفیت ربط امام با مبدأ أعلی و وساطت او بین ذات حق متعال و بین سایر مخلوقاتش (از مُبدَعات و مجرّدات و عالم طبع و مادّه) و تدبیر تكوینی در همه نفوس اشیاء، و قوام حیات اشیاء ملكی و ملكوتی به نفس قدسی آن حضرت، و ایصال همه مراتب تعینات به اصل و حقیقت خود تكویناً و واقعاً بطور كلّی فراموش شده است.

امام علیه السّلام قلب عالم امكان، و سرّ حقیقت تنزّل فیض پروردگار در عوالم مادون ذات حقّ است. مشیت و تقدیر اراده الهی توسّط نفس امام علیه السّلام در جمیع عوالم ساری و جاری است؛ در آنجا كه اراده حقّ بر قیام تعلّق گیرد قیام می‌كند ولو اینكه یك نفر همراه و همگام با او نباشد، و در آنجا كه اراده حقّ بر سكوت و سكون تعلّق پذیرد از خود اظهار سلیقه و رویه نمی‌كند، گرچه تمامی خلائق پشت سر او در حال انقیاد و اطاعت باشند. او از خود گذشته است و به حقّ پیوسته است، و دیگر از پیش خود نظری ندارد و فكری سوای اراده و مشیت حقّ در مخیله او خطور نمی‌كند. فعل او فعل حقّ است و بر فعل حقّ ایراد و اعتراض جائی ندارد.

سكوت امام مجتبی علیه السّلام به همان اندازه مورد رضا و مشیت حقّ است كه قیام سید الشّهداء‌ علیه السّلام، بدون یك ذرّه و یا سر سوزنی اختلاف و تفاوت. و اگر جز این باشد در فعل حقّ قبح و شناعت به وجود می‌آید؛ ﴿تَعالَي اللَه عن ذلكَ عُلُوًّا كبيرًا﴾. و تا انسان به این حقیقت نرسد دائماً در حال شكّ و تردید و نوسان و اعتراض و ایراد اشكالات واهی و پوچ نسبت به امام معصوم علیه السّلام بسر خواهد برد. و در هر موقعیتی و مناسبتی (بسته به حوادث و جریانات مناسب و یا نامناسب آن موقعیت) حكمی و قضاوتی به مقتضای فهم ناقص و توهّمات و تخیلات خود نسبت به فعل امام علیه السّلام خواهد نمود، و دائماً دچار تناقض و تضادهای متولّده از جریانات مشابه در زمینه‌ها و ظروف متفاوت خواهد گردید.

و از این جا به این حدیث شریف نبوی می‌رسیم كه فرمود: الحَسنُ و الحُسینُ إمامانِ، قاما أو قَعَدا!

## دعوت امام علیه السّلام به جهاد یا صلح تابع اراده حقّ و شرائط زمان است

یك فرد شیعه به مقتضای فرهنگ اصیل و ناب خود اوّل باید امام را بشناسد، آنگاه به افعال و كردار او توجّه نماید. و لذا مشاهده می‌كنیم بسیاری از بزرگان عصرِ امام علیه السّلام، همچون برادر گرامی آن حضرت جناب محمّد حنفیه و یا عبداللَه بن جعفر طیار و اُمّ سلمه زوجه مرضیه رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم و دیگران، آن حضرت را از اقدام بر قیام برحذر می‌داشتند، امّا آن حضرت توجّهی به نصائح و توصیه‌های آنان نفرمود. درحالیكه مشابه همین واقعه برای فرزند حضرت سجّاد علیه السّلام: جناب زید بن علی بن الحسین اتّفاق افتاد، و امام باقر علیه السّلام او را از قیام علیه بنی‌مروان برحذر داشت ولی او نپذیرفت و آن حضرت را متّهم به ترس و عدم جرأت علیه ظلم و ستم خلفاء نمود، و در نتیجه پس از یك نبرد سخت كه بین او و لشكریان بنی‌مروان در حومه كوفه رخ داد به شهادت رسید و جسدش چهار سال بر بالای دار نمودار بود.[[1]](#footnote-1)

اگر قرار است امام علیه السّلام همیشه دعوت به جهاد و معارضه علیه ظلم كند پس چرا امام باقر علیه السّلام این كار را نكرد؟ و اگر قرار بود سید الشهداء همیشه معارضه و مبارزه با ظلم را سرلوحه برنامه تربیتی و دینی و اجتماعی خود قرار دهد، پس چرا به مدّت ده سال به حكومت معاویه پلید لعنة اللَه علیه تن در داد و علیه او اعلان جنگ نكرد؟

و اگر گفته شود كه: زمانه و شرائط اجتماعی برای یك همچنین قیامی مساعد نبوده است؛ باید نتیجه گرفت: پس فرق بین دو امام گذاردن، و یكی را فطرتاً و ذاتاً طالب صلح و آرامش و سكوت، و دیگری را مبارز و مجاهد و معارض دانستن اشتباهی است فاحش و خطائی است غیر مقبول، كه ناشی از جهل و نادانی ما به حقیقت امامت و ولایت است؛ و بقول مولانا جلال الدّین بلخی:

كار پاكان را قیاس از خود مگیر \*\*\* گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد \*\*\* كم كسی ز ابدال حقّ آگاه شد

همسری با انبیاء‌ برداشتند \*\*\* اولیاء را همچو خود پنداشتند

این ندانستند ایشان از عِمی \*\*\* هست فرقی در میان بی منتها

هر دوگون زنبور خوردند از محلّ \*\*\* لیك شد زان نیش و زین دیگر عسل

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب \*\*\* زین یكی سرگین شد و زان مشك ناب

هر دو نی خوردند از یك آب خور \*\*\* این یكی خالی و آن دیگر شكر

صد هزاران این چنین اشباه بین \*\*\* فرقشان هفتاد ساله راه بین[[2]](#footnote-2)

اشتباه ما در این است كه می‌آئیم فعل امام معصوم را با فعل عادی و پر از غلط و خطای خود مقایسه می‌كنیم. خیال می‌كنیم چون امام در فلان مقطع و فلان شرائط قیام كرد پس هر كس دیگری می‌تواند این كار را انجام دهد، و یا اگر در فلان مسأله سكوت كرد باید در همه جا ما هم سكوت كنیم، و یا اگر فلان سخن را در برهه‌ای بر زبان آورد ما هم مُجاز به همان قول و كردار خواهیم شد؛ و كلام معصوم را فراموش كرده‌ایم كه فرمودند: لا یقاسُ بِنا أحد‌[[3]](#footnote-3)، «هیچ فردی را نمی‌توان به ما قیاس و تشبیه نمود!»[[4]](#footnote-4)

1. كافی‌، ج ١، ص ٣٥٦، حدیث ١٦ [↑](#footnote-ref-1)
2. مثنوی معنوی،‌ دفتر اوّل [↑](#footnote-ref-2)
3. این روایت در كتب فریقین آمده است: از شیعه در «علل الشّرایع»، «عیون أخبار الرّضا» علیه السّلام، «معانی الأخبار»، «الاختصاص»، «كشف الغ [↑](#footnote-ref-3)
4. اربعین در فرهنگ شیعه، ص 61 [↑](#footnote-ref-4)